

ترجمه‌ای کهن از رسائل برادران روشن

نوشتهٔ نجیب مایل‌هروی

اهمیت رسائل *إخوان الصفا و خلان الوفا*، و رواج آن در میان محققان جهان اسلام، امری است آشکار و پیدای^۱؛ و هر چند که نظر ابو سلیمان منطقی را که گفته است: نگارندگان رسائل مذکور «تعب بسیار کشیده و فایده‌ای نبخشیده‌اند، ورنجی عظیم تحمل کرده، بهره و منفعتی به حصول نرسانیده‌اند، حوالی سرچشمه گشته‌اند و پی به آب نبرده، تا خواهی ساز نواخته‌اند اما طریبی حاصل نشده^۲» مدقق و محقق بدانیم، در اینکه رسائل مزبور پس از تألیف و تبویب در جهان فرهنگ اسلامی از رواج چشمگیری برخوردار بوده است، نمی‌توان تردید کرد. ترجمه‌ها و تلخیص‌هایی مکرر که از این رسائل به زبانهای عربی، اردو و ترکی شده است از

جهتی مؤید این رواج تواند بود. سوای ترجمه‌ها و گزیده‌هایی که از مجموعهٔ رسائل اخوان الصفا به زبانهای مذکور شده، بیشتر فارسی‌زبانان، به آن رسائل توجه بسیار داشته‌اند، و چندین بار به ترجمهٔ مجموعهٔ آنها، و گاه نیز برخی از آنها پرداخته‌اند. چنانکه امیرحسینی غوری هروی (متوفی ۷۱۸) رسالهٔ «انسان و حیوان» را ترجمه‌ای متصرفانه کرده و با اضافاتی در کتاب طرب المجالس - قسم سیوم، «در فضیلت و شرف انسان بر جمیع حیوانات» - خود گنجانیده و خود نیز گفته است: «در این معنی چند فصل بر نهج رسالت از رسائل کتاب اخوان الصفا که اهل حکمت جمع کرده‌اند در قلم آمد و بحث و مناظرهٔ جماعت حیوانات با قوم مردم به نوعی دیگر ترتیب یافت»^۳. و محمدبن محمودبن محمدزنگی بخاری همان رساله را با افزودگیهای پارسی کرده و به نام *بستان العقول فی ترجمان المنقول* به غازان و سعدالدین محمد فرزند تاج‌الدین تقدیم داشته است^۴. در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای از ترجمهٔ رسائل اخوان الصفا هست که متن عربی را نیز به همراه دارد، این نسخه گویا غیر از ترجمهٔ کهن و قدیم است که در این گفتار شناسانیده خواهد شد.^۵

میرزا احمد وقار فرزند وصال شیرازی همان رساله را در روزگار ناصرالدین شاه قاجار پس از سال ۱۲۷۶ که سلطان مراد میرزا هرات را از یایغان بگرفته بود، در سن ۶۰ تا ۷۰ سالگی ترجمه کرده و به نام *مرغزار خوانده* است، با این سرآغاز: «کتاب مرغزار ترجمهٔ رسالهٔ اخوان الصفا من مؤلفات الوقار»^۶.

ملك الکتاب شیرازی در سدهٔ چهاردهم هجری، ضمن آنکه ترجمهٔ رسائل اخوان الصفا را تحقیق و چاپ کرده است، در چاپ دوم ترجمهٔ مزبور رسالهٔ «انسان و حیوان» از رسائل اخوان الصفا را، که در متن مترجم مزبور ترجمه نشده بوده، پارسی کرده و به کتاب افزوده است.^۷ محقق دانشمند آقای علی اصغر حلبی نیز ترجمه‌ای مختصر و برگزیده از رسائل اخوان الصفا به فارسی عرضه کرده است.^۸

اما پیش ازین ترجمه‌ها از رسائل اخوان الصفا ترجمه‌ای کهن از آن رسائل به زبان فارسی در دست است به نام *مجمل الحکمة*، از ترجمانی ناشناخته، که رسائل یاران روشن را با حذف مطالب مکرر^۹ و افزودن مطالبی دیگر با توجه به شیوهٔ زیر ترجمه کرده است:

۱. سوای حذف مطالب تکراری، مترجم رسالهٔ «انسان و حیوان» را ترجمه نکرده است.
۲. بعضی از مطالب را مترجم به ترجمه‌اش افزوده است. این مطالب بیشتر در زمینهٔ فلسفه و نکاتی دقیق در علم طبیعی است. و این نکته می‌نماید که مترجم بایستی از آگاهان و دانشمندان عصر خود بوده باشد.

۳. ترجمان در رساله مربوط به موسیقی از کتابی به نام *الأدوار* بهره برده است، بنگرید به پس از این.

۴. مترجم، در رساله «حدود»، سوای توجه به رسائل *اخوان الصفا*، از رساله حدود و کتاب اشارات و تنبیهات ابوعلی سینا و *نقاوة الحکمة* خواجه حسن بن جریر سپاهانی و از نوشته‌های عبدالله بن جبرئیل بن بختیشوع طبیب نیز استفاده برده است.

و اما اینکه مترجم این ترجمه کیست و در چه زمانی به آن پرداخته است نکته‌ای است قابل توجه؛ بخصوص که در پاره‌ای از کتابشناسیها و فهرستهای نسخ خطی^{۱۰}، و نگاشته‌های محققانه معاصر مانند تاریخ ادبیات در ایران از آقای ذبیح الله صفا و تاریخ علوم عقلی همو و تاریخ ادبی ایران براون، به صورتهای گوناگون متناقض و به دور از صواب عنوان شده است. گفتنی است که این ترجمه پس از نیمه اول سده هشتم به وسیله کتاب و نسخه‌نگاران به خطا معرفی شده است چنانکه در نسخه شماره ۲۰۹۷ کتابخانه مجلس، کاتب آن را از احمد بن اسماعیل معروف به ابن نارچی دانسته^{۱۱} و در ترقیمه نسخه فرهنگستان تفلیس از سده یازدهم، کاتب ترجمه مزبور را به مولا نامحمد بن الحسن الطوسی نسبت داده است^{۱۲}. نیز در یک نسخه دیگر از سده یازدهم - دوازدهم ترجمه مزبور را به سراج الدین محمود ارموی صاحب *لطائف الحکمة* نسبت داده‌اند^{۱۳}. به غیر از نسخه‌های مذکور، در جمیع نسخ متأخر ترجمه مورد نظر را به نام ترجمانی ناشناخته از نیمه دوم سده هشتم هجری خوانده‌اند که به روزگار سیدبهاء الدین سیف الملوك، شجاع الملك و شمس الخواص (۱) تیمور گورکان (۷۷۱-۸۰۷) رسائل *اخوان الصفا* را تلخیص و ترجمه کرده است^{۱۴}.

این پراکندگی و تشتت در خصوص انتساب ترجمه مورد بحث، در محدوده ترقیمه‌های نسخ خطی و نیز در حدود برخی از فهرستها محدود مانده و به برخی از نگاشته‌های علمی و محققانه روزگار ما نیز راه یافته است. از مهمترین این گونه نوشته‌ها، که در مراکز آموزشی، به عنوان کتب درسی مورد توجه است، آثار استوار آقای ذبیح الله صفاست، به طوری که در سه اثر مشهور ایشان، این کتاب به اشکال مختلف کتابشناسی شده، و در هیچ مورد، آن چنان که سزاوار این کهنه کتاب است، نسخه‌شناسی و کتابشناسی نشده است. چنانکه در مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی^{۱۵} می‌خوانیم: «در اینجا بی‌مناسبت نیست که ذکری از یکی از ترجمه‌های رسائل *اخوان الصفا* به نثر فارسی که در همین عهد از تلخیص عربی آن موسوم به *مجمل الحکمة* صورت گرفته است به میان آید. این کتاب که نسخی از آن موجود است در عهد سلطنت تیمور به فارسی روانی درآمد و از جمله بهترین تلخیصهای رسائل

اخوان الصفاست».

و در اثر ارزشمند تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی^{۱۶} می خوانیم: «از رسائل اخوان الصفا نسخ متعدد باقی است و تلخیصهایی از آن صورت گرفته است، از آن جمله خلاصه‌ای به فارسی است که نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس موجود است، و تلخیص دیگری از آن به تازی تهیه شده است در ریاضیات و منطقیات و طبیعیات و الهیات به نام مجمل الحکمة که ترجمه فارسی آن در بعضی کتابخانه‌ها موجود است... و ترجمه تمام این رسائل به زبان فارسی در سال ۱۳۰۱ هجری در بمبئی چاپ شده است.»

در عبارات مذکور آقای صفا چنین پنداشته‌اند که:

۱. کسی از رسائل اخوان الصفا گزیده‌ای ترتیب داده به نام مجمل الحکمة که در سده هشتم و نهم مترجمی آن را فارسی کرده است. این تصور مقرون به صواب نیست؛ زیرا اسناد و مآخذ موجود می نمایانند که همان که گزیده مزبور را ترتیب داده، همزمان با گزینشش آن را پارسی کرده است. به عبارت دیگر گزیده‌ای از رسائل اخوان الصفا به نام مجمل الحکمة نداریم، بلکه همین گزیده مترجم است معروف به مجمل الحکمة، چنانکه حاجی خلیفه می نویسد: «مجل الحکمة - فارسی فی الحکمة فی الریاضیات والمنطقیات والطبیعیات والالهیات واکثره رموز انتخابه رجل من الخراسانیین بحذف الحشو وایضاح الرموز من رسائل اخوان الصفا، و نقله بعضهم من الفارسی الی الدری» (؟)^{۱۷}

۲. اینکه پیش از این ترجمه، ترجمه‌ای دیگر نیز از رسائل اخوان الصفا به زبان فارسی شده بوده است. این نظر آقای صفا بر اثر دیباچه نسخه‌های تصرف شده مجمل الحکمة است که در آینده به آن توجه خواهیم داد. چنانکه در دیباچه نسخ نامعتبر مجمل الحکمة می خوانیم: «ما یک دو جای دیدیم که این کتاب را به فارسی نقل کرده‌اند و همچنین رموز گذاشته، و این ضعیف را فرمودند که این کتاب را به فارسی دری نقل کند و هر چه حشو است از وی دور کند».^{۱۸}

در اینکه آیا پیش از مجمل الحکمة ترجمه‌ای دیگر نیز از رسائل اخوان الصفا به فارسی شده است، مآخذ و منابع معتبر وجود چنین ترجمه‌ای را نشان نمی دهند. نسخه شماره ۱۱۱۳ کتابخانه مرکزی، که همراه با متن عربی است، گویا ترجمه‌ای دیگر است؛ اما ظاهراً ترجمه‌ای است ساخته و پرداخته پس از سده هشتم هجری؛ زیرا تا آنجا که آثار مترجم فارسی از عربی، تا اواخر نیمه دوم از سده هشتم می نمایانند، پیشینیان در کارهای ترجمه‌ای، هرگز به نقل متن اصلی نپرداخته‌اند، البته در شرح آثار پیش از خود، متن را نیز آورده‌اند و نیز،

در ترجمه‌هایی که از قرآن مجید کرده‌اند، اصل متن را نقل کرده‌اند و لکن در ترجمه محض هرگز به ذکر عبارات متن توجه نداشته‌اند، و این شیوه آوردن متن در کنار متن مترجم پس از نیمه دوم از سده هشتم در میان مترجمان رواج یافته است که اصل متن را همراه با ترجمه بیاورند، که البته در این دوره نیز، مترجم، به قصد ترجمه عمل نکرده، بلکه مقصود او شرح بوده، و به ترجمه نیز پرداخته است.

از سوی دیگر عبارات دیباچه در نسخه‌های نامعتبر در خصوص ترجمه رسائل *اخوان الصفا* و اینکه آیا پیش از این ترجمه نیز ترجمه‌ای بوده است مخدوش و دست خورده به نظر می‌رسد، درحالی که دیباچه نسخ کهن دقیقاً نشان می‌دهد که این ترجمه نخستین و کهن‌ترین ترجمه رسائل یاران روشن است. بنگرید به پس از این.

باری تا آنجا که منابع و مدارک موجود می‌نمایانند، و تا آنجا که نگارنده این سطور اطلاع دارد، کهن‌ترین ترجمه از رسائل *اخوان الصفا* به زبان فارسی همین *مجمل الحکمة* است و همه نسخ موجود، با ساختمانی که پیش از این وصف شد، نیز همین ترجمه است با این مشخصه‌ها که:

۱. سه نسخه کهن از این ترجمه موجود است که کهن بودن آن را اثبات می‌کنند و مادر پایان این گفتار از آنها یاد می‌کنیم.

۲. سه نسخه دیگر داریم که در ترقیمه‌های آنها ترجمه مورد نظر را به ارموی و طوسی و ابن نارچی نسبت داده‌اند، بنگرید به پیش از این.

۳. دهها نسخه دیگر از این ترجمه داریم که ترجمه را به ترجمانی از روزگار امیر تیمور گورکان (۷۷۱-۸۰۷) می‌رسانند که نادرست است؛ زیرا جمیع این نسخه‌ها همان زبان و ساختمانی را دارند که سه نسخه معتبر و مربوط به ترجمه کهن *مجمل الحکمة*. آنچه از نسخه‌های متأخر که ترجمه را به نیمه دوم از سده هشتم می‌رسانند در معرض تصرف و شاید دستبرد علمی قرار گرفته و عقده ناآشنایی متأخران و معاصران را نسبت به این ترجمه کورو کورتر گردانیده، موارد زیر است:

در دیباچه نسخه‌های متأخر از مخدوم مترجم به صورت «سیدبهاء الدین، سیف الملوك، شجاع الملك، شمس الخواص، تیمور گورکان» یاد شده است. درحالی که در نسخ کهن، یعنی نسخه‌های سده هفتم و نیز برخی از نسخه‌های معتبر سده هشتم، چنین نامی در دیباچه نیامده است. در اینکه آیا مراد از تیمور مذکور در دیباچه نسخ متأخر *مجمل الحکمة* همان تیمور گورکان (متوفی ۸۰۷) باشد، علامه قزوینی نوشته است که: «این کتاب (=مجمل

الحکمة) به اسم کسی دیگری بوده است با القاب مذکوره، و اسمش هم شاید تیمور بوده است، ولی نَسَاحِ متأخراً به مناسبت تیمور، کلمه گورکان را نیز سهواً و اشتباهاً و جهلاً، نه تقلباً و تزویراً و تدلیساً و غشاً بر آن افزوده اند... زیرا که اگر کسی می خواست تقلباً این کتاب را به نام امیر تیمور گورکان بنماید و بنایش بر این غش و تدلیس قرار می گرفت، چرا این القاب عجیب و غریب را که نه در عصر تیمور و نه بعد از او ابدأ هیچ کس از معاصرین یا متأخری العصر از او مطلقاً آنها را در حق او استعمال نکرده اند، استعمال می کرد؛ طبیعی و منطقی این بود که همان القاب معموله ای که امیر تیمور در عصر خود بدان معروف بوده است بر اسم او اضافه نماید، نه سیدبهاء الدین و شجاع الملک و سیف الملک و شمس الخواص»^{۱۹}.

نگارنده این سطور با تردید بیشتر بر دیباچه نسخه های متأخر نظر انداخته ام و می بندارم که این ترجمه از رسائل اخوان الصفا در نیمه دوم از سده هشتم به وسیله کسی دیگر، غیر از مترجم اصلی آن، دستکاری شده و قسمتهایی از دیباچه آن کاملاً مخدوش گردیده، و متصرف در این دستبرد علمی دقیقاً دیباچه را با افزودن نام تیمور و کلماتی دیگر به گونه ای دیگرگون نموده که بتواند بر نسخه تصرف کرده خود نام ترجمه ای دیگر و خالی از حشو و زوائد بگذارد، و ترجمه پیشین را به دور از تنقیح و همراه با حشو و زوائد بنمایاند.

بنابر این در دیباچه نسخ متأخر مجمل الحکمة در دو مورد تصرف شده است نه در یک مورد، آن چنانکه گفته اند. مورد اول آن است که اسم تیمور را با کلمه گورکان، با القابی نامربوط که معلوم نیست که آیا در متن مترجم اصلی بوده است یا نه، به دیباچه افزوده است، که نشان دهد که پیش از او نیز این کتاب ترجمه شده بوده، اما با حشو و زوائد و او ترجمه ای پرداخته است منقح و به دور از حشو و زوائد. به عبارت دیگر تصرف کننده مدعی شده است که مجمل الحکمة در اصل عربی بوده و پیش از او یک بار با همه زوایدش فارسی گردیده است و بار دیگر به اهتمام او، دقیق تر ترجمه شده؛ در حالی که این ادعای متصرف از یک سو به خلاف نکته ای است که حاجی خلیفه^{۲۰} در خصوص این کتاب گفته است، و نسخ کهن نیز نشان می دهد که مترجم از رسائل اخوان الصفا مطالبی را گزین و فارسی کرده است به نام مجمل الحکمة، و از دیگر سو مغایر و بلکه نقیض نص دیباچه نسخ معتبر و کهن آن است. برای محقق نمودن این نکته خواننده ارجمند را به دیباچه مترجم اصلی و دیباچه تصرف شده توجه می دهیم:

۱. دیباچه مترجم اصلی بر اساس نسخه پُرچ (شماره ۹۱):

«پس چنان افتاد^{۲۱} که این ضعیف این کتاب را (= رسائل اخوان الصفا) باز^{۲۲} پارسی دری

نقل کند و هرچه حشو است از او دور کند و هرچه مرموز است، آشکارا کند». ۲. دیباچه تصرف شده نسخ متأخر:

«و کتاب مجمل الحکمة مجموع است، ولیکن همچنین مرموز است و در آن حشو بسیار است و بسیار مکرر است و ما یک دو جای دیدیم که این کتاب را پارسی نقل کرده‌اند و همچنان مرموز گذاشته، و این ضعیف را فرمودند که این کتاب را به فارسی دری نقل کند و هرچه حشو است از وی دور کند.»

به هر حال پس از آنکه نسخه‌ای متأخر از این ترجمه - که در ترقیمه آن سراج الدین محمودارموی (۵۹۴-۶۸۲) به عنوان مترجم یاد شده است^{۲۳} شناسانیده شد، آقای صفا آن ترجمه را از همین ارموی دانست و نوشت که: «از سراج الدین اثر مهم دیگری به پارسی داریم به نام مجمل الحکمة که تسخی از آن در دست است. این کتاب پرارزش که شایسته طبع و توزیع است ترجمه‌ای همراه با تلخیص است از رسائل اخوان الصفا... و شیوه تحریر مترجم در این کتاب همان است که در لطایف الحکمة دیده ایم^{۲۴}».

این نظر آقای صفا نیز، همانند حدس گذشته، با منابع و مآخذ موجود مغایر است؛ زیرا از یک سو مسلم است که این کتاب توسط مردی از خراسان گزین و فارسی شده^{۲۵}، و از نظر کهن مجمل الحکمة که قرین سبک خراسانی است نیز این نکته پیدا و آشکار می‌شود، و از دیگر سو، اولاً ارموی خراسانی نبوده و مشرب و پسندهای ذهنی او با پسندهای اخوان الصفا سازگار نیست و علاوه بر آن، با آنکه نثر لطائف الحکمة^{۲۶} نثری است روان و شیوا، ولی گونه فارسی آن کتاب با گونه فارسی مجمل الحکمة نمی‌خواند. اما علت این انتساب به گمان نگارنده در این است که در رساله موسیقی آن کتاب، مترجم از رساله‌ای در موسیقی به نام الأدوار یاد کرده است و نمی‌دانم که آیا این رساله از مؤلفات مترجم است یا نه، ولی نباید کتاب الأدوار عبدالؤمن بن یوسف بن فاخر معروف به صفی الدین ارموی (در حدود ۶۱۳-۶۹۳) باشد^{۲۷}، هرچند که کاتب گویا با توجه به همین اشاره، مجمل الحکمة را به ارموی، آن هم نه صفی الدین، بلکه سراج الدین نسبت داده باشد؛ والله اعلم، فتأمل.

باری، پس مجمل الحکمة از کیست و در چه زمانی ساخته شده است؟ پاسخ به این دو سؤال هرچند که بر مبنای مآخذ تاریخی دشوار می‌نماید ولیکن بر اساس گونه نثر فارسی کتاب مورد نظر، و نیز با توجه به نسخ معتبر و کهن آن تا حدی مقدور است و ممکن.

نثر مجمل الحکمة نثری است با خصوصیات و ویژگیهای کهن، شبیه به نگاشته‌های خراسانیان؛ عبارات بسیار کوتاه، ساده و استوار است، تکرار افعال بسیط و مرکب در آن

به کرات آمده، افعال پیشوندی در سرتاسر کتاب دیده می شود، ویژگی گونه ای در ساختمان عبارات مشهود است و پاره ای از واژه های لهجه ای نیز در آن هست. و به همین دلیل است که مرحوم بهار در سبک شناسی، آن گاه که از ویژگیهای نثر سده هشتم و نهم سخن می گوید، مجمل الحکمة را از جمله کتابهایی برمی شمارد که به سبک و شیوه قدیم، همانند شیوه نگارشهای بابا افضل کاشانی و خواجه نصیر الدین طوسی و قطب الدین شیرازی، نوشته شده است.^{۲۸}

و اما نسخه های خطی مجمل الحکمة بسیار زیاد است و متعدد. نسخی که پس از نیمه اول سده هشتم کتابت شده اند، شاید بعضی از آنها خالی از اعتبار نباشد ولیکن بیشترین این نسخه ها از اعتبار ساقط اند، اما نسخ کهن این کتاب عبارتند از:

۱. نسخه برلین، مورخ ۸ صفر سنه ۶۰۸. (پرچ شماره ۹۱) ۲۹
۲. نسخه پاریس که به قول مرحوم قزوینی خیلی قدیمی است و اسم تیمور را در دیباچه ندارد.^{۳۰}

۳. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۱۱۲) که همراه با سیزده رساله دیگر در يك مجموعه کتابت شده، و رساله های پیش از مجمل الحکمة تاریخ ۶۶۷ را دارد.^{۳۱}

۴. نسخه شماره ۵ کتابخانه عزت بیک قویون، که با نسخ کهن نوشته شده است.^{۳۲}
 با توجه به سبک نگارش کتاب و با توجه به تاریخ نسخه برلین که در ۸ صفر سال ۶۰۸ نوشته شده است، و با توجه به سخن حاجی خلیفه که مجمل الحکمة تلخیص و ترجمه رسائل اخوان الصفاست از دانشمندی خراسانی، محقق است اگر گفته شود که این کتاب ارزنده فارسی شاید بین سالهای ۵۹۰ تا ۶۰۸ پرداخته شده است. و اگر نسخه برلین و تاریخ کتابت آن تحقیقاً و تدقیقاً بررسی نشده باشد^{۳۳}، باز هم پذیرفتنی است اگر گفته شود که مجمل الحکمة در نیمه اول و یا اوایل نیمه دوم از سده هفتم ساخته شده، نه در نیمه دوم از سده هشتم.

یادداشتها

۱. اخوان الصفا: یاران و برادران روشن، یعنی جماعتی که از مقتضیات کدورت بشری رسته باشند و به اوصاف کمالات روحانی آراسته. (تهانوی، کشف اصطلاحات فنون ۱/۱۰۰)؛ قیاس کنید این تعبیر را با تعبیری که اسدالله مبشری از اخوان الصفا به صورت «برادران خلوص و دوستان وفا» کرده است در تاریخ فلسفه اسلامی کربن، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۸۳. نیز برای اطلاع از رسائل اخوان الصفا بنگرید به: هانزی کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری ۱۸۳-۱۸۷؛ گلدتسیهر، العقیده والشریعة فی الاسلام، ص ۲۱۲ به بعد؛ حنا الفاخوری-

۱. خلیل الجرجانی، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۹۰ به بعد؛ نیز بنگرید به: ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۹۶ به بعد.
۲. بنگرید به: قفقی، تاریخ الحکماء (ترجمه)، به کوشش بهین دارابی، تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۱۹؛ نیز رک: بیهقی، درة الاخبار و لمعة الانوار (= ترجمه تنمة صوان الحکمة)، حیدرآباد، ۱۳۵۴، ص ۲۳، ش ۱۷.
۳. بنگرید به: امیرحسینی غوری هروی، طرب المجالس، به اهتمام سیدعلیرضا مجتهدزاده، مشهد، ۱۳۵۲، ص ۶۶.
۴. بنگرید به: فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۴/۲-۱۰۶۳.
۵. مراد نسخه شماره ۱۱۱۳ آن کتابخانه است. بنگرید به: دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۲۳۳۷/۶.
۶. أيضاً همان کتاب ۳۰۱۰/۱۳ و ۴۲/۱۶، نیز رک: احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ۸۴۵.
۷. این کتاب به سال ۱۳۰۶، و نیز در ۱۳۰۴ در کلکته چاپ شده است. رک: مشار، فهرست کتابهای چاپی.
۸. ترجمه گزیده رسائل اخوان الصفا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۹. تکرار مطالب در رسائل اخوان الصفا بسیار زیاد است. علت آن نیز- همچنانکه گفته‌اند- آن است که هر یک از رسائل مزبور توسط یک تن از اخوان نوشته شده، و بی هیچ گونه عمدی، مطالبی در سائیل مزبور تکرار شده است.
۱۰. از آن جمله بنگرید به: فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۲۳۳۷/۶، فهرست مجلس ۸۵/۶ و... گفتنی است که در نیمه آقا بزرگ ۵۰/۲۰ و فهرست نسخه‌های خطی فارسی منزوی، در این مورد، مستثناس: زیرا مؤلفان دانشمندی به نسخه‌های کهن و یادداشت مرحوم قزوینی توجه داشته‌اند.
۱۱. بنگرید به: فهرست مجلس ۸۵/۶.
۱۲. بنگرید به: دانش پژوه، نسخه‌های خطی، ۱۷۹/۸، ش ۵۴.
۱۳. بنگرید به: همو، فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ۲۴۴۵.
۱۴. بنگرید به: براون، تاریخ ادبی ایران، جلد سوم، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۱۵۲.
۱۵. چاپ چهارم، مرکز دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۸۹.
۱۶. طبع تهران، ۱۳۵۶، ص ۳۰۱.
۱۷. کشف الظنون، ۱۶۰۴/۲، گویا «دری» درست نیست و ظاهراً باید ترجمه‌ای ترکی از همین مجمل الحکمة باشد.
۱۸. به نقل از فهرست نسخ خطی مجلس، ۵۱/۲.
۱۹. قزوینی: یادداشتها به کوشش ایرج افشار، ۵۰/۷.
۲۰. بنگرید به: همین گفتار، پیش از این.
۲۱. علامه قزوینی کلمه «فرمان» را چنین افزوده‌اند: «پس چنان [فرمان] افتاده. یادداشتها، ۴۹/۷. ظاهراً «چنان افتاد» به معنای لازم آمد، سزاوار شد، درخور آمد، به کار رفته است، چنانکه سعدی در بسیاری از مواضع گلستان «بیفتادن» را به همین معنی به کار برده است.
۲۲. باز= با کسره اضافه در آخر، یعنی به، با.
۲۳. دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی، ۲۴۴۵. چنین است ترقیمه نسخه مزبور: «ترجمه اخوان الصفا و خلان الوفا به ترجمه علامه علماء الاسلام، سلطان القضاة و الحکام و کمل علوم الأولین و الآخرين سراج الملة والدین الارموی».
۲۴. تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۲۱/۳.
۲۵. کشف الظنون، بنگرید به: پیش از این، در همین گفتار.
۲۶. برای نثر و سبک نویسندگی ارموی در لطائف الحکمة، بنگرید به: غلامحسین یوسفی، مقدمه همان کتاب، تهران،

۱۳۵۱. صفحه سی و یک به بعد.
۲۷. در صورتی که روزی اثبات شود که مجمل الحکمة را صفی الدین ارموی ساخته است، باید تاریخ نسخه برج (شماره ۹۱) را که ۶۰۸ نوشته‌اند، بی اعتبار دانست.
۲۸. بنگرید به: سبک‌شناسی، ۲۱۷/۳.
۲۹. قزوینی، یادداشتها، ۴۹/۷.
۳۰. همان، ۵۱/۷.
- ۳۲ و ۳۱. بنگرید به: احمد منزوی؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۶۸۳-۶۸۵.
۳۳. نسخه مورد بحث را که علامه قزوینی از روی فهرست برج معرفی کرده بود، آقای ایرج افشار روایت کرده و تاریخ کتابت آن یعنی سال ۶۰۸ را ایشان نیز تأیید کرده و نوشته‌اند که: «درسیواس نوشته شده به خط حسین بن محمد بن یعقوب الترمکان». بیاض سفر، ۴۴۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی